

کاربرد قواعد فقهی در اقتصاد از منظر قرآن

مهري توتونچیان^۱، احمد رضا خزایی^{۲*}

۱. دکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۵-۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۷

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۴

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

قاعده فقهی، مسأله فقهی، فقه اقتصادی.

نویسنده مسوول:

احمد رضا خزایی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.

تلفن:

۰۹۱۲۴۳۵۴۹۹۸

کد ارکید:

0000-0003-3137-0496

پست الکترونیک:

Dr.khazaei46@yahoo.com

زمینه و هدف: مباحث دانش فقه به‌طور کلی دو گونه است؛ «مسائل فقهی» که از احکام جزئی و موضوعات احکام بحث می‌کند؛ و «قواعد فقهی»، یعنی اصول و چارچوب‌هایی کلی که در مسائل جزئی کاربرد فراوان دارد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به‌صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: قواعد فقهی به گونه‌هایی تقسیم می‌شود؛ برخی از آن‌ها در همه یا بیشتر ابواب فقه کاربرد دارد، همچون قاعده لاضرر و قاعده لاجرح (قواعد عام)، و برخی دیگر ویژه ابواب معاملات و مسائل اقتصادی است، همچون قاعده اتلاف و عدم ضمان امین. قواعد فقهی اقتصادی، در اقتصاد و جامعه دارای آثار مفیدی است که از جمله می‌توان به تدوین مقررات اقتصادی، ایجاد نظم و امنیت در تمام شئون اقتصادی و حفظ ثروت ملی اشاره کرد. **نتیجه‌گیری:** قواعد فقهی زیربنا و شالوده اساسی قوانین هر جامعه اسلامی است که در ایجاد ثبات اقتصادی و تسهیل روابط کاری در جامعه بسیار مؤثر است. فعالیت‌های اقتصادی در فضای روابط حقوقی نهادها شکل می‌گیرد. روابط حقوقی، شکل مالکیت، حدود و ثغور آن و چگونگی حفاظت از آن را روشن، و نظام تولید و توزیع، همپای پیشرفت روابط حقوقی رشد می‌کند.

مقدمه

مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۲۰-۲۷ و محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۶.

۲- فقه اقتصادی

فقه، دانش به دست آوردن احکام شرعی اسلامی فرعی، با روش‌های معینی از منابع فقه است (مشکینی، ۱۴۱۶: ۱۸۰). تعریف معروف فقه در اصطلاح عبارت است از: علمی که به وسیله آن احکام شرعی را از ادله تفصیلی به دست می‌آوریم. «دلایل تفصیلی» از نظر بیشتر علمای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل (شب‌خیز، ۱۳۹۲: ۷)؛ و مقصود از فقه اقتصادی فقه اموال است. فقه اموال به بحث درباره احکام اموال در چهار مرحله تملک اولیه، تصرف و انتقال و ضمان می‌پردازد. فقه اقتصادی مانند فقه غیر اقتصادی بر مسائل و قواعد مشتمل است: «مسئله فقهی»، قضیه حقیقیه‌ای است که موضوع آن عنوان اولی افعال عباد یا اشیایی است که متعلق افعال عباد می‌باشد و محمول آن یکی از احکام پنجگانه تکلیفی یا یکی از احکام وضعی است؛ به طور مثال، «بیع جایز است»، «ربا حرام است»، «صدقه مستحب است»، «گوشت خوک حرام است و ... مسائل فقهی هستند».

۳- کارکرد قواعد فقهی مرسوم

فقیهان به طور مستقل یا در ضمن مباحث فقهی خود این قواعد را به تفصیل مطرح کرده‌اند، در این قسمت بیشتر کارکرد این قواعد در اقتصاد مورد توجه است.

۱-۳ قاعده نفی سبیل

از قواعد عام و استنادی فقیهان در ابواب مختلف فقهی قاعده نفی سبیل است.

یکی از مسائل قابل توجه در زمینه استنباط احکام معاملات و طراحی ابزارهای اقتصادی مبتنی بر شریعت مقدس، قواعد فقهی است. قواعد فقهی دستورهای کلی فقهی است که در ابواب و بخش‌های گوناگون راه دارند و فقیه با نظر به این قواعد به استنباط احکام می‌پردازد. اهمیت توجه به این قواعد در اقتصاد به گونه‌ای است که می‌توان ادعا کرد بدون شناخت و استفاده صحیح از این قواعد نمی‌توان به مسائل اقتصادی از جمله نظام بانکی و ابزارهای مالی سازگار با روح و اهداف شریعت در حوزه اقتصاد دست یافت. استفاده از قواعد فقهی در سیاست‌گذاری و ایجاد قوانین بر کسی پوشیده نیست.

۱- معنای قاعده فقهی و تفاوت آن با قاعده**اصولی و مسأله فقهی**

قاعده فقهی، حکم عام و گسترده‌ای است که به مسائل متعدد فقهی ارتباط دارد، و قاعده اصولی، اموری است که مجتهد برای تشخیص وظایف کلی مکلف، آن را در طریق استنباط احکام قرار می‌دهد و در تمام ابواب فقه جاری است؛ البته متضمن حکم شرعی نیست، و مسأله فقهی، حکم و وظیفه عملی شرعی را بیان می‌کند؛ بنابراین، قاعده فقهی، برزخ بین مسائل اصولی و فقهی است. برخی از قواعد در تمام ابواب فقه جاری می‌شود و برخی به باب یا ابواب محدودی اختصاص دارد. برخی از قواعد فقهی از دلیل قرآنی یا روایی خاص استنباط می‌شود؛ مثل قاعده «علی الید» که از حدیث نبوی مشهور «علی الید ما اخذت حتی تودی» استفاده شده، گاه از قاعده اصولی یا کلامی به دست می‌آید، و گاه مثل قاعده ائتلاف از مجموع احکام صادرشده اصطیاد می‌شود (لنکرانی، ۱۴۱۶: ۱۵-۲۴).

۱-۱-۳ مفاد قاعده

حکمی جعل نشود که موجب ذلت مسلمان و عزت کافر گردد (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱/۱۹۲)

۳-۱-۳ چارچوب روابط اقتصادی مسلمانان با کفار

پیش از بیان مواردی از کاربرد قاعده، شایسته است چارچوب کلی روابط مسلمانان با کفار - که ضابطه اساسی تعاملات اقتصادی با آنان است - بیان گردد. این ضابطه در آیات ذیل منعکس است:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» * «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (قرآن، ممتحنه: ۸-۹)، خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر هم‌پشتی کرده‌اند. هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند). براین اساس، افراد غیرمسلمان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که آشکارا به دشمنی با مسلمانان پرداختند، با آنان جنگیدند و آن‌ها را از خانه و کاشانه‌شان به زور بیرون کردند. مسلمانان باید در برابر این گروه، هرگونه رابطه‌ای را قطع کنند. گروه دیگر کسانی‌اند که با مسلمانان سر جنگ ندارند و در عین کفر و انحراف عقیدتی، رفتاری خصمانه با جامعه اسلامی در پیش نمی‌گیرند. برقراری پیوند با این گروه و نیکی کردن به آنان معنی ندارد و رعایت عدالت در

بر اساس این قاعده، در تشریح اسلامی حکمی جعل نمی‌شود که بر پایه آن، کافر بتواند بر مسلمان سلطه یابد. هرگونه فعالیت اقتصادی و قراردادی که مستلزم تسلط کفار بر جامعه اسلامی یا فرد کافر بر مسلمان باشد، از نظر شرعی نامطلوب است و نفی می‌شود. تعیین دقیق‌تر مفاد قاعده و محدوده آن، در گرو بررسی مستندات آن است (ایروانی، ۱۳۹۳: ۷۳).

۲-۱-۳ مستند قاعده

برای اثبات قاعده فقط به آیات اشاره می‌شود: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (قرآن، نساء: ۱۴۱)، و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است؛ واژه «سبیل» هنگامی که همراه «الی» به کار برود به معنای راه، و زمانی که با «علی» همراه شود به معنای سلطه و غلبه است. «مؤمن» نیز در این گونه آیات به معنای مسلمان است و همه فرقه‌های اسلامی را شامل می‌شود. ظاهر آیه شریفه آن است که هیچ‌گاه خداوند در عالم تشریح حکمی را جعل نمی‌کند که موجب سلطه کافر بر مسلمان باشد. بنابراین، آیه ناظر به نفی غلبه و سلطه در خارج و عالم تکوین نیست، چنان‌که در برخی روایات اشاره‌ای به آن وجود دارد. از این‌رو، آیه حاکم بر ادله اولیه‌ای است که احکام واقعی را بیان می‌کنند؛ برای مثال، بر اساس ادله اولیه، پدر و جد پدری بر فرزند ولایت دارند، ولی اگر پدر و جد کافر باشند، ولایت آنان به حکم آیه، منتفی است (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۸۷-۱۸۹)

«وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» ((منافقون/۸)، و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است)؛ بر اساس این آیه، شرف و عزت اسلام اقتضا می‌کند

تعامل با آن‌ها محبوب خداوند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۱/۲۴-۳۳).

۲-۳ قاعده نفی عسر و حرج

قاعده نفی عسر و حرج (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) (قرآن، حج: ۷۸)، از قواعد فقهی عامی است که در عرصه مسائل اقتصادی نیز کاربرد دارد. مطالب مربوط به این قاعده ضمن چند نکته بررسی می‌شود (ایروانی، ۱۳۹۳: ۶۴).

۱-۲-۳ مفهوم عسر و حرج

واژه «عسر» در لغت نقطه مقابل «یسر»، (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۳۲۶/۱)، و به معنای تنگنا، شدت و دشواری (ابن اثیر، ۱۳۴۶: ۲۳۵/۳ و ابن منظور، ۱۴۱۰: ۵۶۳/۴)، آمده است. «حرج» نیز در اصل به معنای جمع شدن، و ضیق و تنگی ناشی از آن - همچون محل پردرخت - آمده و سپس به مناسبت به معنی تنگنا و گناه به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۹/۲-۵۱ و جوهری، ۱۴۰۷: ۳۰۵/۱).

۲-۲-۳ مستند قاعده

برای اثبات قاعده به آیات اشاره می‌شود:

۱. (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) (قرآن، حج: ۷۸) و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید. اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است). این آیه از مهم‌ترین ادله اثبات قاعده است، بدین معنا که خداوند بر مؤمنان منت (ج) قاعده اتلاف (و أنفقوا فی سبیل الله و لا تُلْقُوا بایدیکم الی التهلکة) (قرآن، بقره: ۱۹۵)

نهاد و هرگونه حرجی را در دین از آنان برداشت، خواه حرج در اصل حکم باشد یا حرجی که به طور اتفاقی بر آن عارض گردد؛ چرا که شریعت اسلام، سهل و آسان است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴۱۲/۱۴ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۵۵)؛ در چندین روایت نیز که برخی از آن‌ها در ادامه خواهد آمد، برای نفی تکالیف حرجی به این آیه استناد شده است. همچنین، در روایتی بر تعمیم نفی حرج در آیه نسبت به عبادات و امور خیر تأکید گردیده است (مجلسی، بی‌تا: ۲۷۷/۲).

۲. (إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ ... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا ... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (مائده/۶)، چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید و اگر جنباید خود را پاک کنید [غسل نمایید] و اگر بیمار بودید،... و آبی نیافتید پس تیمم کنید،... خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد، لیکن می‌خواهد شما را پاک، و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که سپاس [او] بدارید؛ بر اساس این آیه، خداوند نمی‌خواهد حکمی را که موجب سختی و حرج باشد، جعل و تشریح نماید، خواه اصل حکم حرجی باشد یا برخی از مصادیق آن به صورت اتفاقی. حرف «من» نیز بیانگر این نفی کلی است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۳۰/۵). به این آیه به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان استدلال کرد: تشریح تیمم به جای وضو و غسل به هنگام دشواری استعمال یا فقدان آب، و تسهیل در کیفیت تیمم، به این سبب است که خداوند در دین حرجی قرار نداده و این دستورات صرفاً با هدف تطهیر صادر شده است.

است، درخواست یادشده به معنای اجابت و تأیید آن است. به علاوه، در روایات نیز برای رفع مسئولیت ناشی از نسیان و خطا و تکالیف خارج از حدّ توان به این آیه استشهاد شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۳/۲)؛ در نتیجه، این آیه نیز بیانگر تشریح نشدن تکالیف سخت و سنگین در اسلام است.

۵. لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳/۳ و طوسی، ۱۳۶۵: ۳۶۳/۱).

براساس این آیه، سه گروه از مردم از شرکت در جهاد معاف شده‌اند: ضعیفان - که به دلیل کهولت سن، بیماری، نایبایی، زمین‌گیری و ضعف جسمانی از شرکت در جهاد ناتوانند - بیماران، و تهیدستانی که هزینه سفر برای جنگ و تهیه تجهیزات را ندارند. نیک روشن است که موارد یادشده، مصادیقی از قاعده نفی عسر و حرج و احکام ناشی از آن به شمار می‌آیند.

۳-۲-۳ قلمرو قاعده در مسائل اقتصادی

براساس قاعده نفی عسر و حرج، هرگونه تنگنایی در مسائل فردی و روابط اجتماعی در همه عرصه‌ها و از جمله عرصه اقتصادی رفع‌شدنی است؛ برای نمونه، در صورتی که پرداخت بدهی موجب عسر و حرج بر بدهکار گردد، و جوب آن منتفی می‌شود و طلبکار نیز نباید از وی مطالبه نماید یا بر او سخت گیرد. دلیل این مطلب، که خود از مصادیق قاعده نفی عسر و حرج است، تصریح قرآن کریم، (وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ) (قرآن، بقره: ۲۸۰) و اگر [بدهکاران] تنگدست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او دهید]؛ روایات متعدد (کلینی، ۱۴۰۷: ۹/۸؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۹۹/۶)، و اتفاق نظر فقیهان است (نجفی، ۱۳۶۵: ۳۲۴/۲۵؛ ۳۲۶؛ ۳۵۲ و ۳۵۴؛ امام خمینی،

۳. (وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)، (قرآن، بقره: ۱۸۵) و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن]، [تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد). ظاهر آیه این است که جمله «یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر» پس از نفی وجوب روزه از بیماران و مسافران، علت برای این حکم است (اردبیلی، بی‌تا: ۱۵۹)؛ و به‌سان دیگر علت‌ها، برای دیگر موارد حرجی شایسته استدلال خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۱۶۴/۱-۱۶۵ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵۸/۵).

۴. (رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا) (قرآن، بقره: ۲۸۶)، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار همچنان که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند نهادی).

واژه «اصر» در لغت به معنای بستن و گره زدن دو چیز به یکدیگر است و سپس به مناسبت همین معنا، به معانی سنگینی، ضیق، حبس و عهد نیز به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۱۴۷/۷-۱۴۸؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۵۲/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۰: ۲۲/۴ و طریحی، ۱۴۰۸: ۷۸/۱). در تفسیر این بخش از آیه دو دیدگاه وجود دارد: نخست اینکه «اصر» به معنای عهد است؛ یعنی عهده‌ی بر ما قرار نده که از عهده‌ی آن عاجز مانیم. دوم اینکه «اصر» به معنای سنگینی است و مؤمنان از خداوند تقاضا دارند آنان را از تکالیف سنگین، که گاه موجب تخلف از اطاعت پروردگار می‌گردد، معاف دارد (طوسی، بی‌تا: ۳۸۵/۲ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲۱/۷-۱۲۲)؛ توجه به سیاق آیه و نیز معنای لغوی «اصر»، تفسیر دوم را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴۴۵/۲ و مکارم شیرازی ۱۳۷۳: ۴۰۳/۲)؛ و از آنجا که آیه در مقام امتنان بر امت اسلامی در مقایسه با سایر امم

۱۳۶۳: ۶۵۱/۱؛ خوئی، بی‌تا: ۱۸۰/۲؛ ابن قدامه، بی‌تا: ۲۴۷/۹؛ همچنین، وجوب مهلت دادن موجر به مستأجر در صورت عسر و حرجی بودن تخلیه برای مستأجر و معارض نبودن آن با عسر و حرج موجر، از دیگر مصادیق قاعده است.

۳-۳ اصل اباحه

از جمله اصول فراگیر و استنادی در ابواب گوناگون فقهی اصل اباحه است. مفاد این اصل آن است که هر گاه در حلیت و حرمت فعل یا موضوعی تردید وجود داشته باشد و شارع نیز آن را منع نکرده باشد، حکم به حلیت و اباحه آن می‌شود. بیشتر فقیهان بر این باورند که حکم اولیه اشیا، اباحه است و منع و تحریم نیازمند دلیل؛ برای نمونه شیخ طوسی در بیان دلیل اباحه در یکی از مسائل فقهی می‌گوید: «إِنَّ الْأَصْلَ الْإِبَاحَةَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ فَمَنْ ادَّعَى التَّحْرِيمَ فَعَلِيهِ الدَّلَالَةُ» (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۸/۱)؛ اصل در همه اشیا اباحه است و کسی که مدعی تحریم است، باید دلیل بیاورد (ایروانی، ۱۳۹۳: ۳۳)

۱-۳-۳ مستند قاعده

۱. هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا (بقره / ۲۹)، اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید. با توجه به اینکه بر اساس این آیه، همه امکانات و منابع زمین برای بشر و در خدمت منافع او آفریده شده است، اصل در همه اشیا، اباحه مصرف است (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۰۵/۱؛ اردبیلی، بی‌تا: ۶۱۶؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۳۳۶/۳۶-۳۳۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۴/۲)

۲. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ (اعراف/۳۲) [ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که

خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان است». این آیه نشان می‌دهد که اصل در منافع و اشیا مفید برای بشر، اباحه و حلیت است؛ (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۰۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۱۴)؛ چه استفهام در آیه انکاری است و تحریم زینت‌ها و روزی‌های پاک - که خبت و آلودگی ندارند - نکوهش شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۷/۳؛ محمود آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۱/۸).

۳. يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا (بقره/۱۶۸)، ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید. به این آیه نیز بر اصل اباحه هر آنچه در زمین است و زینتی برای انسان ندارد، استدلال شده است (اردبیلی، بی‌تا: ۳۶۴-۳۶۵؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۳۳۷/۳۶).

۴. أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ (مائده / ۵)، چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است.

۶. قُلْ لَا أَدْرِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِعَيِّرٍ اللَّهِ بِهِ (انعام / ۱۴۵)، بگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خوردن‌های که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابیم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که این‌ها همه پلیدند. یا [قربانی‌ای که] از روی نافرمانی، [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۰۵؛ نجفی، همان).

۲-۳-۳ گستره و کاربرد

فقیهان در ابواب گوناگون به این اصل استناد کرده‌اند؛ از جمله در عرصه عقود و معاملات و در استدلال بر اباحه معاملاتی که مورد اختلاف یا تردید است

فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند]. محل استناد به آیه، جمله آخر است که در مفاد آن دو احتمال وجود دارد:

الف: «لاتضار» فعل معلوم، و «باء» زائده باشد. در این صورت، ترجمه آن چنین است: «مادر و پدر نباید به فرزندشان ضرر برسانند». اضرارِ مادر به فرزند خود ممکن است با ترک شیردادن و رسیدگی نکردن به وی بر اثر اختلاف با پدر باشد. اضرار پدر نیز می‌تواند با خودداری از پرداخت نفقه مادر در دوران شیردهی و در نتیجه، امتناع مادر از شیردادن و متضرر شدن کودک رخ دهد. صدر آیه این احتمال را تأیید می‌کند؛ چرا که این بخش، مشتمل بر دو وظیفه برای مادر و پدر است: وظیفه مادر، دو سال کامل شیردادن، و وظیفه پدر، پرداخت نفقه در طول این مدت. سپس در ادامه، دو حکم یادشده چنین تکمیل می‌شود که هر گاه پدر یا مادر از انجام وظیفه خود کوتاهی کرد، دیگری نباید با مقابله به مثل، به کودک ضرر برساند.

ب: «لاتضار» فعل مجهول و «باء» برای سببیت باشد. در این صورت، مقصود آن است که شوهر نباید مانع زن از حضانت فرزندش یا دیدن او و مانند آن شود یا با وجود آمادگی وی برای شیردادن، کودک را به دایه سپرد و به مادر ضرر رساند. زن نیز نباید مانع ملاقات پدر و کودک شود و باعث آسیب روحی پدر شود. این احتمال موافق برخی روایات است (طوسی، بی‌تا: ۲۵۸/۲؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۴۹۰/۱-۴۹۲؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۱۲۱/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴۱۲/۱۴ و مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۲۹/۱). گفتنی است در روایات، مبتنی بر احتمال دوم، مصادیق دیگری یاد شده است. کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۱/۶؛ به هر حال، طبق هر دو احتمال، آیه بر نهی اضرار دلالت دارد.

(طوسی، ۱۴۱۷: ۱۱۹/۲؛ ۶/۳-۷-۵۱: ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲۶۳/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۲/۵؛ ابن قدامه، بی‌تا: ۳۰۳/۴) نیز در عرصه مصرف و در بیان حلیت بودن خوراکی‌های بی ضرری که در اباحه آنها تردید و اختلاف نظر وجود دارد یا نصی شرعی درباره آن نرسیده است، به این اصل استناد می‌شود (سید مرتضی، الانتصار، ص ۴۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۴۸۸/۵؛ ۷۹/۶-۸۱: ۱۳۸۷: ۲۷۷/۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۰۴/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۲۹۰/۸)، در حکم به اباحه در دیگر موارد تصرف و مصرف نیز تمسک به این اصل مشهود است (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۸/۱؛ محقق حلی، ۱۳۶۴: ۴۵۷/۱؛ محیی الدین نووی، بی‌تا: ۳۶۵/۲).

۴-۳ قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از مهم‌ترین قواعد فقهی است که در عرصه اقتصادی کاربردی گسترده دارد. از آنجا که بیان مفاد آن مبتنی بر بررسی دلایل قاعده است، مدرک آن بررسی می‌گردد (ایروانی، ۱۳۹۳: ۳۶)

۱-۴-۳ مستند قاعده

اصل قاعده در قرآن نیامده، ولی موارد و مصادیقی از آن در چند آیه مطرح شده است:

(وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ) (بقره/ ۲۳۳)، و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته، بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به سبب

صورتی که فعل «لَا يُضَارَّ» معلوم باشد - از ضرر زدن نویسنده و شاهد اسناد تجاری و دیون با تعلق در این کار، یا نوشتن مطالب خلاف واقع و شهادت دادن بر آن نهی می‌کند. در صورتی که فعل یادشده مجهول باشد، از ضرر زدن به آنان - همچون تحمیل هزینه بر آنها یا نپرداختن حق الزحمه آنان - باز می‌دارد (فاضل مقداد، بی‌تا: ۵۶/۲؛ اردبیلی، بی‌تا: ۴۴۸)

۲-۳-۴ قلمرو قاعده در عرصه اقتصادی

این قاعده در عرصه‌های گوناگون اقتصادی کاربرد دارد؛ از جمله:

- عرصه کار و تولید: براساس این قاعده، هر نوع کار و فعالیت تولیدی که برای مردم زیان‌بار باشد، ممنوع است. این زیان ممکن است در فرایند کار باشد؛ مانند: فعالیت‌های زیان‌بار برای محیط‌زیست، کارخانجات آلاینده هوا در شهرهای بزرگ به‌ویژه در زمان‌های خاص و بحرانی، احداث کارگاه آهنگری، دامداری و مانند آن در مناطق مسکونی و تجاری که نه تنها آلودگی صوتی یا بهداشتی به همراه دارد بلکه ممکن است باعث ضرر در محصول تولیدی باشد؛ یعنی تولیداتی که برای جسم یا روح و روان و اندیشه مردم مضر است، مانند محصولات غیر بهداشتی و بیماری‌زا، مواد مخدر و روان‌گردان، و محصولات فرهنگی غیراخلاقی.

- عرصه تجارت: نمونه کاربرد این قاعده در تجارت و داد و ستد عبارتند از: ایجاد حق فسخ یک‌طرفه معامله در جایی که فرد، متضرر و مغبون شده. (خیار غبن) (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۲/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۵: ۶۸/۱۱)، یا کالا معیوب باشد (خیار عیب) (حلی، بی‌تا: ۲۲۳)، ممنوعیت تبانی در ایجاد بازار انحصاری به هدف بالابردن قیمت و اضرار به مردم؛ ایجاد حق شفعه

- «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (طلاق/۶) همان‌جا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آن‌ها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید. این آیه از ضرر زدن به زنان مطلقه با کوتاهی در پرداخت نفقه و مسکن و بدرفتاری با آنان نهی می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۳۶/۱۰)

- «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُنَّ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا» (بقره/۲۳۱)؛ و چون زنان را طلاق گفتید، و به پایان عده خویش رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید. و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدی کنید. آیه از رجوع به همسر مطلقه در دوران «عده» بدون رغبت به ادامه زندگی بلکه به هدف اضرار به وی نهی می‌کند. این اضرار و تعدی ممکن است با طولانی کردن مدت عده با رجوع و طلاق مجدد یا کوتاهی در پرداخت نفقه و یا وادار کردن زن به بخشش مهریه و مانند آن باشد (طوسی، بی‌تا: ۲۵۱/۲؛ فاضل مقداد، بی‌تا: ۲۸۲/۲)

- «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ» (نساء/۱۲)، [البته] پس از وصیته که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استثنای] شود، به شرط آنکه از این طریق [زیانی] [به ورثه] نرساند. آیه از ضرر رساندن به وارث و تضییع حقوق آنان نهی می‌کند. اضرار یادشده، به شکل وصیت بیشتر از ثلث یا اقرار خلاف واقع به بدهی با هدف زیان رساندن به ورثه، و مانند آن، نمود می‌یابد (فاضل مقداد، بی‌تا: ۳۳۳/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۳۰/۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۸۰/۵)

- «وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» (بقره/۲۸۲)، و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند. این آیه - در

چنان که در روایات گذشت؛ پیشگیری از احتکار با اجبار محتکر بر فروش و وضع مالیات بر مسکن‌های فاقد سکنه و مانند آن؛ دخالت نظارتی نهادهای مسئول دولتی در بازارهای بورس، ارز، طلا و مانند آن‌ها در صورت بروز فعالیت‌های مضر به حال عموم. بر این اساس، تمامی فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی و از جمله عقود که با گذشت زمان و در شرایط جدید اقتصادی و اجتماعی پدید می‌آیند، در صورتی که با قواعد و ضوابط عمومی شریعت (مانند شرایط عمومی صحت عقود و حرمت اضرار و ربا) هماهنگ باشند، محکوم به اباحه‌اند. به دیگر سخن، حرمت نیازمند دلیل است نه اباحه. در عرصه مصرف نیز، اصل اولی اباحه است. بنابراین، قواعدی مانند لاضرر و حرمت اضرار به نفس، در واقع بیانگر محدودیت‌های این اصل فراگیر است.

۱-۲-۴-۳ عرصه مصرف

هرگونه مصارف نامتعارف و زیان‌بار برای دیگران، به استناد قاعده لاضرر، ممنوع است؛ از جمله: مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی هنگام رانندگی، و ایجاد آلودگی صوتی در استفاده از کالاهای صوتی.

۳-۵ قاعده حرمت اضرار به نفس (کل مضر حرام)

از دیگر قواعد فقهی عام قاعده حرمت اضرار به نفس است. این قاعده در متون فقهی کمتر بررسی شده است. با این حال، استنادهای متعدد فقهی به این اصل دیده می‌شود و برخی از فقیهان نیز قاعده کلی «کل مضر حرام» را در کنار سه قاعده دیگر: «کل مغضوب حرام»، «کل نجس حرام» و «کل خبیث حرام» قواعد کلی حاکم بر خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها به شمار آورده‌اند (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۵: ۳۰۰ و نووی، بی‌تا:

۱-۵-۳ مستندات قاعده

در این قاعده استناد به آیات قرآن کرده‌ایم:

۱. (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (بقره / ۱۹۵)؛ و در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید، و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد). در این آیه، حرف «باء» زائد است و مقصود از «ایدی» جان افراد. اگر «باء» را به معنای سببیت بگیریم، «انفسکم» در تقدیر است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۴/۵ و طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶۴/۲). هر چند آیه به دلیل سیاق، درباره ترک انفاق برای جهاد اسلامی است، مفهوم گسترده‌ای دارد و بر تحریم هر گونه اضرار به نفس و افکندن خود در هلاکت دلالت می‌کند، آن‌سان که بسیاری از مفسران بر تعمیم آن تصریح کرده (طوسی، بی‌تا: ۱۵۱/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۵۱۶/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۴/۵؛ طباطبایی، همان و مکارم شیرازی ۱۳۷۳: ۳۶/۲)؛ و فقیهان نیز در مواردی برای نفی اضرار به نفس، به آن استناد نموده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۴۶/۵؛ ۱۳۸۷: ۲۸۵/۶؛ ابن برّاج، ۱۴۱۱: ۲۰۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۳۲/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۳۹۰/۴؛ ۱۴۱۵: ۴۳۵/۹ و فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۶۵۴/۴).

۲. وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ (نساء / ۲۹)؛ و خودتان را مکشید. در تفسیر این آیه، دو احتمال مهم وجود دارد: نخست اینکه مقصود نهی از انتحار و خودکشی است؛ و دوم آنکه نهی از کشتن دیگران مد نظر است. بسیاری از مفسران تفسیر نخست را تأیید کرده (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۸/۱۰؛ اردبیلی، بی‌تا: ۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳:

این قاعده، نفی و نهی می‌شود. با این حال، نمود بیشتر قاعده، در عرصه مصرف است و بر اساس آن، مصرف کالاهای زیان‌بار برای جسم آدمی (مانند خوراکی‌های مضر، مواد مخدر و ...) یا روان و اندیشه او (مانند محصولات فرهنگی ناسالم) ممنوع می‌گردد، چنان که در مقابل، مصارفی که در حال عادی منع شرعی دارند، به هنگام ضرورت و در صورتی که خودداری از مصرف آن برای فرد زیان‌بار باشد، تجویز می‌شود (استناد برخی فقیهان برای تجویز مصارف حرام به هنگام ضرورت، به همین قاعده است. (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۵/۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۵: ۴۳۶/۹).

۳-۶ قاعده اتلاف

از دیگر قواعد فقهی که فقیهان در بسیاری از ابواب فقه به آن استناد کرده‌اند، قاعده اتلاف است. این قاعده یکی از قواعدی است که برای نفی تشریح ضرر در اسلام و برای ایجاد مسئولیت مدنی و ضمان قهری تشریح شده و قانون‌گذار با توجه به این قاعده، مواد قانونی و تأدیه خسارت را تدوین کرده است (غفاری و یونسی، ۱۳۹۵: ۳۰).

۳-۶-۱ مفاد قاعده

بر اساس این قاعده هرکس مال یا منافع مترتب بر مال دیگری را تلف کند، باید مثل یا قیمت آن را به وی بپردازد: «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن»، و این در صورتی است که بدون اذن و رضایت صاحب مال آن را تلف کند (ایروانی، ۱۳۹۳: ۷۸).

۳-۶-۲ مستند قاعده

برای اثبات قاعده فقط به آیات قرآن استناد می‌کنیم؛ شفاف‌ترین آیه مستند در این موضوع عبارت است از:

۳/۳۵۶؛ و برخی نیز هردو مورد را از آیه برداشت کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۱۸۰/۳؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۵/۱۵۶ و طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴/۳۲۰)؛ در روایاتی نیز آیه به نهی از خودکشی تفسیر شده است (حویزی، ۱۴۱۲: ۱/۴۷۲).

بر این اساس، آیه بر حرمت اضرار به نفس و کبیره بودن این گناه (اردبیلی، همان)؛ در حد قتل دلالت دارد. برخی نیز احتمال داده‌اند که قتل در آیه، جرح (همان منبع) یا هر گونه مخاطره افکنی منجر به قتل (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴/۳۲۰)، را نیز شامل می‌شود. فقیهان نیز در پاره‌ای از مسائل فقهی برای وجوب دفع ضرر از خود به این آیه استناد کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶/۲۸۵؛ ابن برّاج، ۱۴۱۱: ۲۰۸؛ علامه حلی، بی‌تا: ۱/۳۵۸؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵: ۲/۴۳۹). گفتنی است برخی از مفسران از آیاتی متعدد از جمله آیات نفی حرج - که در بحث قاعده لاجرح خواهد آمد - و آیات (وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا) (اعراف/۵۶)، و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید) و (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ) (اعراف/۱۵۷) و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد، قاعده کلی «حرمت مزار» را برداشت کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۱۷۶؛ ۱۴-۱۳۳-۱۳۴؛ ۱۵/۲۵؛ ۲۰/۵۸ و ۲۷/۴۸) که هرچند در استناد به برخی از این آیات تأمل وجود دارد، اصل قاعده ثابت شدنی است (ایروانی، ۱۳۹۳: ۵۶).

۳-۵-۲ قلمرو قاعده در عرصه اقتصادی

براساس مطالب پیش‌گفته، برای نفی احکام ضرری - یعنی هر حکم تکلیفی یا وضعی که مستلزم وارد شدن ضرر به مکلف باشد - باید به قاعده حرمت اضرار به نفس استناد کرد، نه به قاعده لاضرر. بنابراین، هرگونه فعالیت اقتصادی که برای فرد زیان‌بار باشد، به حکم

احسان است (غفاری و یونسی، ۱۳۹۵: ۳۲)؛ بدین معنا که هر گاه کسی با هدف احسان به دیگری کاری انجام دهد و بر اثر آن به وی خسارتی وارد شود، ضامن نخواهد بود حتی اگر هدف مورد نظر تحقق نیابد؛ برای مثال، اگر برای نجات فردی از آتش یا خاموش کردن آتشی که به ملک وی افتاده است؛ به ناچار در و پنجره خانه او را بشکند، ضامن نیست، خواه موفق به خاموش نمودن آتش بشود یا نه (ایروانی، ۱۳۹۳: ۹۴)

۱-۷-۳ مستند قاعده

برای اثبات قاعده فقط به آیات قرآن استناد می‌کنیم:
 - لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ (قرآن، توبه: ۹۱)، بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند - در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی نمایند - هیچ گناهی نیست، [و نیز] بر نیکوکاران ایرادی نیست». هر چند آیه درباره افرادی است که بر اثر ضعف و بیماری و ناتوانی مالی قادر به شرکت در جهاد نیستند و از این رو از شرکت در جهاد معافند، روشن است که مورد، نمی‌تواند مخصّص باشد و عموم ذیل آیه، که به صورت نکره در سیاق نفی آمده است، هر گونه راه مؤاخذه و تسلط را بر کسی که به دیگری احسان نماید، نفی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷: ۹۵/۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳۷/۲؛ ۴۰۰/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸۲/۴. نیز: بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۰-۴/۹؛ مصطفوی، ۱۴۱۷: ۲۸-۲۹۲)

۲. (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) (رحمن/۶۰)؛ مگر پاداش احسان جز احسان است؟». آیه تأییدی بر حکم عقل و عقلا مبنی بر لزوم شکر منعم و عدم مؤاخذه محسن است و بر این نکته دلالت دارد که در برابر

- فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ (قرآن، بقره: ۱۹۴)، پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرد، بر او تعدی کنید). توضیح اینکه «اعتدا» شامل هرگونه تعدی به جان و مال می‌شود. مفهوم «اعتدا به مثل» لزوماً این نیست که - برای مثال - در برابر شکستن ظرف، ظرف او را بشکنند، بلکه از نظر عرف، اعتدا به مثل با الزام او به پرداخت قیمت تحقق می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۱۹۴/۱)، لیکن در دلالت آیه بر مقصود، تردید وجود دارد، به ویژه اینکه اعتدا، ظهور در تعدد دارد درحالی که قاعده اتلاف، اعم از عمد و سهو، و علم و جهل است. آیات دیگر نیز در این باره مطرح شده‌اند (همان، ۹۵/۲)؛ که استدلال‌پذیر نیستند.

بر این اساس، تمامی فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی و از جمله عقود که با گذشت زمان و در شرایط جدید اقتصادی و اجتماعی پدید می‌آیند، در صورتی که با قواعد و ضوابط عمومی شریعت (مانند شرایط عمومی صحت عقود و حرمت اضرار و ربا) هماهنگ باشند، محکوم به اباحه‌اند. به دیگر سخن، حرمت نیازمند دلیل است نه اباحه. در عرصه مصرف نیز، اصل اولی اباحه است. بنابراین، قواعدی مانند لاضرر و حرمت اضرار به نفس، در واقع بیانگر محدودیت‌های این اصل فراگیر است.

۱-۷-۳ قاعده احسان

برای ایجاد مسئولیت مدنی و ضمان قهری اسباب و عواملی وجود دارد؛ که در فقه از آن‌ها به موجبات ضمان قهری یاد می‌شود. همچنین برای جلوگیری از ایجاد مسئولیت مدنی و سقوط ضمان قهری برای کسی که شرایط ضمان فراهم شده باشد؛ اسباب و مواردی وجود دارد که از آن‌ها به مسقطات ضمان قهری تعبیر می‌شود. یکی از مسقطات ضمان قهری

با استفاده از عمده‌ترین قواعد فقهی به تدوین مقدمات اقتصادی لازم جهت تحقق این اهداف پرداخته است.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی در خصوص نگارش مقاله و امانت‌داری در ارجاعات رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از همه عزیزانی که در به سامان رسیدن این تحقیق ما را یاری رساندند تشکر می‌کنیم.

سهم نویسندگان

نگارش و تألیف این مقاله مشترکاً توسط تمامی نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع

در این تحقیق تضاد منافی وجود ندارد.

احسان دیگران، پاسخی جز احسان نباید داشت و به طریق اولی نباید فردی را که احسان نموده است ضامن دانست (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۲/۴؛ مصطفوی، ۱۴۱۷: ۲۹).

نتیجه‌گیری

قواعد فقهی زیربنا و شالوده اساسی قوانین هر جامعه اسلامی است که در ایجاد ثبات اقتصادی و تسهیل روابط کاری در جامعه بسیار مؤثر است. فعالیت‌های اقتصادی در فضای روابط حقوقی نهادها شکل می‌گیرد. روابط حقوقی، شکل مالکیت، حدود و ثغور آن و چگونگی حفاظت از آن را روشن، و نظام تولید و توزیع، همپای پیشرفت روابط حقوقی رشد می‌کند. کنار آثار مبانی بینشی و ارزشی اسلام، قواعد فقهی به‌صورت مرز فقه و اصول، دیدگاه کلی و عملی مکتب اقتصادی را درباره روابط کار روشن می‌سازد؛ این مقاله

منابع

- **قرآن کریم**
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم* (تحقیق علی عطیه). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۴). *النهاییه فی غریب الحدیث و الاثر*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن ادريس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰). *السرائر*. قم: جامعه مدرسین.
- ابن براج، عبد العزيز بن براج. (۱۴۱۱). *جواهر الفقه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن زهره حلبی، محمد بن عبد الله. (بیتا) *غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع*. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قدامه، عبد الله. (بیتا). *المغنی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۰). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.
- اردبیلی، احمد. (بیتا). *زبدی البیان فی احکام القرآن*. تهران: المکتبه المرتضویه.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۶۳). *تحریر الوسیله*. قم: نشر اسلامی.
- ایروانی، جواد. (۱۳۹۱). *آشنایی با اقتصاد اسلامی*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۹۱ش.
- بیضاوی، محمد عبد الرحمن المرعشی. (۱۴۱۸). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل* (جلد ۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بجنوردی، سید محمد حسین. (۱۴۱۹). *القواعد الفقهیة*. قم: نشر الهادی.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۱۵). *احکام القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاشف الغطاء، جعفر. (۱۴۱۵). *اصل الشیعه و اصولها*. قم: مؤسسه الامام علی علیه السلام.
- جوهری، أبو نصر. (۱۴۰۷). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة* (جلد ۱). بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴). *وسائل الشیعه*. بیروت: انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- حویزی، علی بن جمعه. (۱۴۱۲). *نور الثقلین* (تصحیح سید هاشم رسولی). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوئی، ابوالقاسم. (بی تا). *کتاب الطهاره*. قم: دارالهادی.
- سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵). *الاتصار*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شب خیز، محمدرضا. (۱۳۹۲). *اصول فقه دانشگاهی*. قم: نشر لقاء.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام الی تنقیح شرایع الاسلام* (جلد ۴). قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۱). *المیزان فی تفسیر القرآن* (جلد ۲). قم: اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۶). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۴۰۸). *مجمع البحرین*. بیروت: مکتب نشر الثقافی الاسلامیه.
- طوسی، (بیتا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، ابو جعفر محمد. (۱۴۱۷). *الخلاف*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، ابو جعفر محمد. (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه* (تحقیق محمد تقی کشفی). تهران: المکتب المرتضویه.
- طوسی، ابو جعفر محمد. (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- غفاری، هادی و یونسی، علی. (۱۳۹۵). مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی. تهران: دفتر تدوین و تولید کتب و محتوای آموزشی.
- فاضل مقداد، عبدالله. (بی‌تا). کنز العرفان فی فقه القرآن (جلد ۲). بیجا.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۰۵). کشف اللثام (جلد ۲). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فخر المحققین (ابن العلامه)، محمد بن حسن حلّی. (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد (جلد ۴). قم: اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸). العین. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای. بیروت: مؤسسه الاعلمیه للمطبوعات.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- قطب راوندی، سعید الدین هبی الله. (۱۴۰۵). فقه القرآن. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی (جلد ۲، ۳ و ۸). تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۳۶۴). المعتبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سید الشهداء علیها السلام.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۳). معارج الاصول. چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهما السلام.
- مصطفوی، محمد کاظم. (۱۴۱۷). مائنه قاعده فقهیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۳). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیها السلام.
- نجفی، محمد حسن بن باقر. (۱۳۶۵). جواهر الکلام (تحقیق عباس قوچانی). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۵). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه الالیت علیهما السلام.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲). مختلف الشیعه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (بی‌تا). منتهی المطلب. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۶). اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها. قم: نشر الهادی.
- مجلسی، محمد باقر. (بی‌تا). بحار الأنوار (جلد ۲). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نووی، یحیی بن شرف. (بی‌تا). ال مجموع فی شرح المذهب. بیروت: دارالفکر.



Application of jurisprudential rules in economics from the perspective of the Quran

Mehri Toutounchian¹, Ahmad Reza Khazaei^{*2}

1. PhD, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION:

Article Type: *Original Research*

Pages: 1-15

Article history:

Received: 27 Jun 2020

Edition: 18 Jul 2020

Accepted: 25 Jul 2020

Published online: 22 Sep 2020

Keywords:

Jurisprudential rule, jurisprudential issue, economic jurisprudence.

Corresponding Author:

Ahmad Reza Khazaei

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University.

Orchid Code:

0000-0003-3137-0496

Tel:

09124354998

Email:

Dr.khazaei46@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: There are generally two types of jurisprudence knowledge topics; "Jurisprudential issues" that discuss the minor rulings and the issues of rulings; And "jurisprudential rules", ie general principles and frameworks that are widely used in minor issues.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: Jurisprudential rules are divided into types; Some of them are used in all or most of the chapters of jurisprudence, such as the rule of no harm and the rule of no harm (general rules), And some are specific to business chapters and economic issues, as a rule of loss and lack of trustworthy guarantee. The rules of economic jurisprudence have beneficial effects on the economy and society, including the formulation of economic regulations, the establishment of order and security in all economic matters, and the preservation of national wealth.

Conclusion: Jurisprudential rules are the foundation of the laws of any Islamic society, which is very effective in creating economic stability and facilitating labor relations in society. Economic activities are formed in the space of legal relations of institutions. Legal relations clarify the form of ownership, its boundaries and how to protect it, and the system of production and distribution grows with the development of legal relations.

Cite this article as:

Toutounchian M, Khazaei A R. Application of jurisprudential rules in economics from the perspective of the Quran. *Economic Jurisprudence Studies*. 2020; 2(3): 1-15.